فصلنامه نقد و ادبیّات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیّات عربی)
دانشکده‌ی ادبیّات و علوم انسانی – دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اوّل، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۰ هـ.ش/۱٤۳۲ هـ.ق/ ۲۰۱۱ م، صص ۱۵۹- ۱۷٤

بررسی تطبیقی نماد «شیر» در شعر نیمایوشیج و خلیل مطران*

(تأمّلی در نگاه متفاوت دو شاعر)

علی سلیمی

دانشیار گروه زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه رازی – کرمانشاه

فاطمه سلیمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه رازی

چکیده

نیما یوشیج و خلیل مطران، از پیشگامان شعر نو، در ادبیات فارسی وعربی به شمار می‌روند. روحیه متفاوت آن دو، سبب شده تا پدیده‌های طبیعی، در شعر هر یک از این دو، رنگی ویژه به خود بگیرد. هر کدام، در عالم خیال شاعرانه، از «شیر»، نمادی متناسب با احساسات درونی خود خلق نموده‌اند که یکی ناتوان و گریان، و دیگری، شجاع و غرّان است. شیر در قصیده‌ی نیما، نمادی از آزادی‌خواهان در بند است و رنگی به شدت واقعگرایانه دارد، اما همین حیوان توانا، در «الأسد الباکی» مطران، به موجودی بسیار ضعیف و گریان تبدیل شده است که پیوسته اندوهی رمانتیکی به همراه دارد. نیما با به کارگیری این نماد، شعری روایی با مضمونی حماسی خلق نموده، اما مطران، قصیده‌ای غنایی با مضمونی کاملاً عاطفی از آن پدید آورده است.

این مقاله، براساس چارچوب‌های ادبیّات تطبیقی، به بررسی و نقد نگاه متفاوت دو شاعر در این موضوع می‌پردازد.

واژگان کلیدی: شعر معاصر فارسی وعربی، نیما یوشیج، خلیل مطران، نمادپردازی در ادبیات تطبیقی.

---

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۳/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۶/۱۰

رایانامه‌ی نویسنده‌ی مسؤول: Alisalimi2004@yahoo.com

Archive of SID

www.SID.ir

۱. پیشگفتار

جان بخشیدن به اشیاء و وصف خیالی پدیده‌های طبیعی، از جمله هنرهای شعری است. شاید زیست‌شناسان از شاعران و ادیبان متعجّب باشند، هنگامی که می‌بینند آنان همواره وصف حالت‌های شادی و ناخوشی درون خویش را بر حیوانات تطبیق می‌دهند؛ زیرا از نگاه ایشان، مثلاً «شیر» در طبیعت، نه گریان است و نه خندان، شیر، شیر است، اما به هر حال، تفاوت آثار ادبی با غیر ادبی، در همین نگرش متفاوت به پدیده‌هاست. انسان‌ها و به ویژه شاعران و ادیبان، با همذات پنداری، نمادهایی خلق کرده و حالت‌های شادی، غم، درد و رنج خویش را با آنها تقسیم می‌نمایند. نماد و سخن گفتن به شیوه‌ی نمادین از دیرباز، همراه انسان بوده است. «نماد، حالتی رمز آلود دارد و همواره با رمز و راز همراه است، از عناصر خیالی است که کلام را مبهم می‌سازد. چیزی است که چیزی دیگر را، از طریق قیاس یا تداعی نشان می‌دهد، مانند رنگ سفید که معمولا نماد بی‌گناهی و گلسرخ که نماد زیبایی است» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱). استفاده از نماد از ویژگی‌های اساسی شعر و ادب، به ویژه در دوران معاصر به شمار می‌رود. «شاعر برای فرار از قالب تنگ و بسته‌ی کلمات، به عالم رمز و نمادها می‌گریزد تا بتواند دنیایی جدید، فراخ و به رنگ آرزوهایش خلق کند. چرا که نمادها، شعر را عمیق می‌کنند، دامنه می‌دهند، اعتبار و وقار می‌دهند و خواننده، خود را در مقابل عظمتی می‌یابد» (طاهباز ، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

نیما یوشیج و خلیل مطران، در ادبیات فارسی وعربی، ویژگی‌های مشترک فراوانی با هم دارند که موارد زیر از جمله آنهاست:

۱) آشنایی با ادبیات اروپایی و تأثیرپذیری از مکتب‌های ادبی جدید.

۲) پیشگامی در سرودن شعر نو و ایجاد دگرگونی در زبان، مضمون و ساختار شعر.

۳) زندگی در سایه‌ی حکومت‌های خودکامه و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی.

اما از سوی دیگر، روحیه متفاوت این دو، رنگی ویژه به شعرشان بخشیده است. به طوری که

Archive of SID

www.SID.ir

پدیده‌های طبیعی و استفاده نمادین از آنها، نزد هر کدام جلوه‌ای منحصر به فرد یافته است. این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که روحیه و نگاه متفاوت دو شاعر، چگونه خود را در وجود یک پدیده طبیعی (شیر) نشان داده است؟

در باره دو شاعر، به شکل جداگانه، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی نگارش یافته است که در این جا به منظور اجتناب از تکرار، از ذکر آنها خودداری می‌گردد، اما در زمینه‌ی موضوع این مقاله، تا آنجایی که جستجو نمودیم، پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. زندگی خلیل مطران و نیما یوشیج

معمولاً زندگی مطران را به سه دوره تقسیم نموده‌اند. دوره اوّل: از آغاز تا استقرار او در «مصر» یعنی از سال ۱۸۷۲ تا ۱۸۹۱. دوره دوم: دوره‌ی پختگی که با پایان جنگ جهانی اوّل به سال ۱۹۱۸ پایان می‌گیرد. و دوره سوم: دوره کمال شعری اوست که به سال ۱۹۴۹ پایان می‌یابد. او در سال ۱۸۷۱ در «بعلبک» دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در «بیروت» نزد «خلیل یازجی» و برادرش «ابراهیم یازجی» به پایان رساند. او زبان‌های فرانسوی و ترکی را در آنجا فرا گرفت. سپس به عنوان نویسنده در مجله‌ی «الأحوال البیروتیة» مشغول به کار شد. شاعر به علت سرودن قصیده‌ای علیه سلطان «عبدالحمید عثمانی»، مجبور به ترک بیروت و رفتن به «فرانسه» شد. پس از دو سال اقامت در «پاریس»، به مصر مهاجرت کرد و در آنجا مجله‌ی «المجلة المصریة» و روزنامه‌ی «الجوانب المصریة» را منتشر ساخت (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۱۰۱۷-۱۰۳۲).

وی از طرفداران نهضت ضدّ خلافت عثمانی بود. از این رو، برای مصون ماندن از خشم سلطان عثمانی در سال ۱۹۰۰به کشور فرانسه رفت. در آنجا به ادبیات فرانسوی علاقه پیدا کرد و به جمعیت جوانان انقلابی ترک پیوست. او در سال ۱۹۰۲ فرانسه را به سوی مصر ترک گفت و بقیه‌ی عمر خویش را در این کشور گذراند (بدوی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). مطران با حوادثی که در

Archive of SID

www.SID.ir

عصر او رخ داد، بی‌ارتباط نبود، در اواخر قرن نوزدهم و نیمه‌ی اوّل قرن بیستم که او می‌زیست، در کشورهای عربی اتفاق‌های زیادی روی داد. مطران در لبنان، شاهد استبداد عبدالحمید، و سرکوب آزادی خواهان و وجود اختلاف بین فرقه‌های دینی بود، این در حالی بود که مصر هم، با اشغال انگلیس و مبارزه‌ی انگلیسی‌ها با حرکت‌های ملی و ایجاد اختلاف میان احزاب سیاسی رو به رو بود. این سرزمین‌ها تا مدت‌ها از ظلم و استبداد در رنج بودند (منصور، ۱۹۷۷: ۲۷).

مطران با ادبیات فرانسوی و انگلیسی آشنایی داشت و نمایشنامه‌هایی از شکسپیر و ویکتورهوگو را به زبان عربی ترجمه کرد. همچنین او کتابی به نام «مرآة الایام» ترجمه نمود. دیوان شعری او به نام «دیوان الخلیل» در چهار جلد منتشر شده است. مطران در سال ۱۹۴۹ در قاهره در گذشت (تهرانی، ۱۹۸۹: ۲۸).

علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج نیز، تقریباً همزمان با مطران، در سال ۱۲۷۴ در یوش مازندران دیده به جهان گشود. پدرش–ابراهیم خان اعظم السلطنه– مردی شجاع و آتش مزاج بود و با کشاورزی و گله‌داری روزگار می‌گذراند. نیما دوران کودکی خود را در دامان طبیعت ودر میان شبانان گذراند. خواندن و نوشتن را در زادگاه خویش نزد ملای ده آموخت. دوازده سال داشت که با خانواده‌اش به تهران آمد و پس از گذراندن دوره‌ی دبستان، برای فراگرفتن زبان فرانسوی به مدرسه «سن لوئی» رفت (شکیبا، ۱۳۷۰: ۳۱۱).

آشنایی با زبان خارجی، راه تازه‌ای در پیش چشم شاعر گذاشت، چنان که به گفته‌ی خود او، ثمره‌ی این آشنایی را می‌توان در منظومه «افسانه» او دید که در سال ۱۳۰۱ آن را سروده است. قبل از این، در سال ۱۳۰۰ او منظومه‌ای به نام « قصه رنگ پریده» را نیز انتشار داده بود (شریفیان و جعفری، ۱۳۸۷: ۸). در مدرسه‌ی سن لوئی بود که نیما با یکی از معلمان خود، نظام وفا، آشنا شد و با تشویق او به سرودن شعر روی آورد (آژند، ۱۳۶۳: ۱۸۴). او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که پر از ظلم و استبداد بود و «انقلاب‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۰۰و

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳۰۱، شاعر را به کناره‌گیری از مردم کشاند. در این دوران، با روی کارآمدن رضاخان و سال‌های خفقان و استبداد، رنگ شکست و غم بر اشعار او حاکم شد. اوضاع سیاسی و اجتماعی و زمانه‌ی پراضطراب و تشویش شاعر، او را به استفاده از زبان سمبل و نماد سوق داد. تا بدین وسیله بتواند حرف‌های درونش را باز گوید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵).

پس از وقایع نفت و کودتای ۲۸ مرداد، زیر فشار ساواک، نوعی سرخوردگی و دلمردگی در سطح جامعه عموماً و در میان روشنفکران خصوصاً پیدا شد که نتیجه‌ی ابتدایی آن در ادبیات و شعر، می‌توانست پشت کردن به آرمان‌گرایی، و رواج اندیشه‌های تغزلی و روی آوردن به ابهام و رمزگرایی و پیدایی و گسترش نوعی ادبیات اجتماعی و حماسی باشد. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۱۶) و با توجه به اوضاع و احوال سیاسی- اجتماعی ایران در این سال‌ها و سرکوب نهضت‌های آزادی‌خواهانه و برپایی انواع قیام‌ها و وضع آشفته‌ی مملکت، در شعر نیما سایه‌ی غم و اندوه و نو امیدی گسترده شد. سر انجام، نیما در شباهنگام سیزدهم دیماه ۱۳۳۸ پس از یک دوره بیماری درگذشت. وی از میان مردمی رخت بربست که آنها را دوست می-داشت، گرچه آنها، قدر و مرتبه‌ی او را آن طور که باید، نشناختند (شریفیان وجعفری، ۱۳۸۷ : ۱۱).

۲-۲. قصیده‌ی «شیر» نیما و «الأسد الباکی» مطران

قصیده «شیر» که نیما آن را در سال ۱۳۰۱ و احتمالاً پس از افسانه سروده است، از جمله قدیمی‌ترین شعرهای او محسوب می‌شود. این شعر دارای بیست و نه بند مشابه است که هر بند از چهار مصراع مثنوی‌وار؛ یعنی مقفی در مصراع‌های اوّل و دوم، و سوم و چهارم و بر وزن شاهنامه (متقارب) ساخته شده که هر بند را، جمله‌ای کوتاه، با وزنی مساوی دو رکن آخر مصراع‌ها یعنی "فعولن فعل" می‌بندد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۶۵).

این شعر نیما از جمله شعرهای نمادین اوست، و متعلّق به دورانی است که وی به خاطر اوضاع سیاسی، اجتماعی آشفته، از مردم و جامعه فاصله می‌گرفت و به استفاده از نماد

Archive of SID

www.SID.ir

روی می‌آورد. عدم وجود آزادی قلم و اندیشه، پناه بردن به زبان نماد را اقتضا مـی‌کـرد؛ زیـرا نماد، گریزگاهی برای شاعر در تحلیل و تفسیر کلام او بود. تا بدین وسیله بتوانـد حـرف‌هـای درونش را باز گوید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵). نیما، شاعری متعهّد و برخـوردار از دغدغـه-های انسانی و اجتماعی در حد اعلای آن است، و شهرت او در کنار نوآوری‌هـایش، ناشـی از این ویژگی ماندگار اوست (سلیمی، ۱۳۹۰: ۴۱۲). او بیشتر نمادها را در جایی به کار می‌گیـرد که قصد بیان مسأله‌ای اجتماعی و سیاسی دارد؛ یعنی نمادهـای وی، اغلـب در خـدمت افکـار مردم اندیشانه‌ی اوست، نه در راستای فردیت و نیازهای شخصی وی، «شفیعی کدکنی» بر ایـن باور است که «در شعر پیش از کودتای ۱۳۳۲، مترقی‌ترین صدا، باز صدای نیما است که دیگـر آن صبغه و جنبه رمانتیکی را ندارد و کاملاً اجتماعی و سیاسی است و نوع حرکت بیـشتر بـه طرف سمبولیسم اجتماع‌گرا است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۵).

شعر نیما به شدّت رنگ اجتماعی دارد. زمزمه‌هایی از اندوه و آرزوهـای خـشکیده‌ی بینوایان و دردمندان در آن پیداست. چنان که شعرهای سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۳ او از نظر زبـان و بیان، ساده و روشن، و از نظر فکری، غالبا اجتماعی و در پشتیبانی از محرومان وستمدیدگان است (طاهباز، ۱۳۸۰: ۱۵۴). «محمد مختاری» در کتاب «انسان در شعر معاصر» در این زمینه می‌گوید: «نیما برخلاف بسیاری از شاعران دهه‌ی سی، به رغم شکست سیاسی بزرگ، هرگـز شکست‌گرا نشد و از چنان شکست سیاسی، در ایـن مرحلـه‌ی معـین تـاریخی یـک شکـست فلسفی برای کل هستی انسانی به ارمغان نیاورد» (مختاری، ۱۳۷۸، ۲۶۲).

در میان آثار چاپ شده‌ی نیما، «شیر» نخستین نماد و رمز برگرفته از جانوران است که نمادی کهنه و قدیمی است و بهترین جای آن، اثر هنرمندانه و بی نظیر «کلیله و دمنه است» (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۲۱۹). «شیر» در قصیده‌ی نیما، زبانی فاخر و حال و هوایی ستیزه‌گرانه دارد که نماد خود شاعر و سرآغاز شعرهای بعدی اوست که در آنها جانورانی، واقعی یا خیـالی، بـا شاعر، هویتی یگانه می‌یابند و شاعر با بیان حالات آنان، در واقع خود را بیان می‌کند (طاهباز،

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳۸۰: ۱۵۳). شیری در دل شبی تاریک و اوضاعی نابسامان می‌غرّد و در فکر بیرون آمدن از فضایی است که دیگر شایسته ماندن نیست.

مطران، شاعری عمیقاً رمانتیک و دارای روحیه‌ی گریز از مردم است. در شعر او، از جمله در قصیده «الأسد الباکی» (شیر گریان) که ۳۱ بیت است و بر وزن عروضی «بحر طویل» سروده شده، این احساس درد، حزن و گریز از مردم به خوبی نمایان است. او در سال ۱۹۱۲ در یک کار اقتصادی، ورشکست شد و تمام اموالش را از دست داد، این حادثه صدمه‌ی روحی بزرگی بر او وارد ساخت، و اندوه رمانتیکی وی را بسیار ژرف‌تر نمود که اثر آن در دو قصیده-ی «المساء» (غروب) و «الأسد الباکی» به وضوح نمایان است (جحا، ۱۹۴۹: ۷۴). شیر نزد شاعر، رنگی از روحیه‌ی رنجور او به خود گرفته است. بر خلاف آن که شیر در ادبیات همه ملل، همواره مظهر قدرت و شجاعت است، در این قصیده، به نمادی از عجز و ناتوانی تبدیل شده که دیگر نمی‌غرد، گریه می‌کند و ناله سر می‌دهد. این شیر گریان، خود مطران است که شرایط نامناسب اجتماعی، برآورده نشدن خواسته‌ها، شکست مالی و در کنار همه اینها، احساس غم و اندوه بر گرفته از مکتب رمانتیک، او را به چنین سرنوشتی دچار نموده است.

۲-۳. فضای متفاوت حاکم بر دو قصیده

هر چند «شیر» نزد هر دو شاعر، کارکردی نمادین یافته است، اما مضمون، بیان، فضا و تصاویری بسیار متفاوت دارد، قصیده نیما، با واژه‌ی شب آغاز می‌گردد که اشاره به تاریکی جامعه و خفقان حاکم است که کشور را در برگرفته است. قصیده با گفتگوی شیر با خودش این گونه آغاز می‌شود:

شب آمد مرا وقت غریدن است / گه کار، و هنگام گردیدن است. / به من تنگ کرده جهان جای را / از این بیشه بیرون کشم پای را / (یوشیج، ۱۳۸۹: ۳۸۹)

این شیر از همان ابتدا، در دل شبی تیره می‌غرد و این غرش، اعتراضی علیه وضع موجود است. او نمی‌تواند وضعیت نابسامان را تحمل کند و در فکر بیرون کشیدن خود از

Archive of SID

www.SID.ir

جنگل است:

حرام است خواب / بر آرم تن زردگون زین مغاک / بغرّم، بغرّیدنی هولناک / که ریزد ز هم کوهساران همه / بلرزد تن جویباران همه. (همان، ۳۹۰)

نیما روحیه سازش‌ناپذیر شیر را به تربیت گذشته او پیوند می‌دهد. این شیر از سران و جنگ آوران بوده و زیر نظر مادر تربیت یافته است. در هیچ یک از ابیات، خبری از پدر نیست. مادر او را در جنگلی مهیب رها کرده تا خودروی و خودرای به بار آید. (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۲۲۰):

مرا مادر مهربان از خرد / چو میخواست بی‌باک بار آورد / زخود دور ساخت. / رها کرد تا یکه تازی کنم سر افرازم و سرافرازی کنم. / نبوده به هنگام طوفان و برف به سر بر مرا بند و دیوار و سقف / بدین گونه نیز نبوده است هنگام حمله وری / به سر بر مرا یاوری، مادری دلیر / اندر این سان چو تنها شدم / همه جای قهار و یکتا شدم، شدم نره شیر. (همان: ۳۹۱)

شیر بی باک، هنگام راهروی، به عمد، راهی تاریک بر می‌گزیند تا اندکی از دیده‌ها نهان بماند و وقت کین در امان. (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۲۲۱):

از این ره شوم، گرچه تاریک هست/ همه خارزار است و باریک هست. ز تاریکیم بس خوش آید همی / که تا وقت کین از نظرها کمی بمانم نهان. (همان: ۳۹۲)

اما در قصیده مطران، بر خلاف نیما، خبری از شیر و غرش اعتراض‌آمیز او نیست. فضایی کاملا رمانتیکی و سرشار ازعاطفه‌ی درد و اندوه بر شعر حاکم است. او با ابیاتی که در آن خود را به «شیری» تشبیه نموده و آن شیر نیز، برخلاف شهرت شجاعت در شیر، گریان است، شعرش را آغاز نموده است:

أنَا الأَسَدُ البَاکِی، أنَا جَبَلُ الأَسَی — أنا الرَّمسُ یَمشِی دَامِیاً فَوقَ أرمَاسِ

أنَا الأَلَمُ السَّاجِی لِبُعــدِ مَزافِرِی — أنا الأَمَلُ الدَّاجِی وَ لَم یَخبُ نِبرَاسِی

(مطران، ۱۹۷۷: ۲۶۹)

Archive of SID

www.SID.ir

(ترجمه: من شیر گریانم، من کوه غم و اندوهم، من جسدی‌ام که بر دیگر قبرها راه می‌رود. من دردی ساکت‌ام به خاطر دوری آه و ناله‌ام، من آرزوی تیره و تارام، هنوز امیدم خاموش نگشته).

این شیر گریان که اهل هیچ گونه مبارزه‌ای نیست، راه تاریک و ترسناک جنگل را به منظور پنهان ماندن از چشم دشمنان و رقیبان در پیش نگرفته است، او خود را ضعیفی، اسیر در چنگال بیماری وصف نموده، به «عین شمس» پناه برده، تا شاید بتواند در تنهایی و در هوای پاک آن سامان، نفسی بکشد و اندکی از اندوه جانکاه خویش بکاهد:

إِلَی «عَینِ شَمسٍ» قد لَجَأتُ وحَاجَتی طَلَاقَةُ جَوٍّ لَمْ یُدَنَّس بِأَرْجَاسِ

أُسَرِّی هُمُومِی بِانْفِرَادِی آمِناً مَکَابِدَ وَاشٍ أَونمَائِمَ دَسَّاسِ

(همان: ۲۶۷)

(ترجمه: به عین شمس پناه بردم و نیازم، هوای آزادی است که با ناپاکی‌ها آلوده نشده باشد. تا غم و اندوهم را با تنهایی از دل بزدایم و از مکر سخن چینان وسخن چینی فتنه‌گران درامان باشم).

از دیدگاه مطران و شعرای پیرو مکتب رمانتیک، مرگ در تمام پدیده‌های طبیعت جریان دارد. این احساس به اندازه‌ای قوی است و بر روحیه مطران غلبه دارد که شیر در اینجا، بر خلاف قصیده نیما، نه تنها شعار «هل من مبارز» سر نمی‌دهد. بلکه موجودی ناتوان و نگران است که غم و پریشانی به شکل جن‌هایی، او را احاطه کرده‌اند و فکر و خیالی تیره و تار بر او چیره شده است:

أَرَی رَوضَةً لَکِنَّهَا رَوضَةُ الرَّدَی و أُصغِی وَ مَا فِی مَسْمَعِی غَیْرُ وَسْوَاسِ

وَ أَنظُرُ مَنْ حَولِی مُشَاةً وَ رُکَّباً عَلَی مُزجَیَاتٍ مِن دُخَانٍ وَ أَفْرَاسِ

کَأَنِّیَ فِی رُؤیا یَزُفُّ الأَسَی بِهَا طَوَائِفَ جِنٍّ فِی مَوَاکِبِ أَعْرَاسِ

(همان)

Archive of SID

www.SID.ir

(ترجمه: باغی را می‌بینم، اما باغ مرگ است و گوش می‌دهم اما جز وسوسه چیزی نمی‌شنوم. و پیاده‌ها و سواره‌ها را در اطرافم می‌بینم که گرد و خاک آنها و اسب‌هایشان را در بر گرفته است. گویی در خواب می‌بینم که غم و اندوه، گروهی از جن‌ها را بر مرکب‌های عروسی قرار داده است).

این شیر ناتوان و گریان، نه تنها دیگران را به هماوردی فرا نمی‌خواند، بلکه دائماً احساس می‌کند به کمک آنها نیازمند است، او پیوسته از اطرافیان خود گله‌مند است که چرا وی را تنها گذاشته‌اند:

يَمُرُّ بِي الْإِخْوانُ فِي خَطَرَاتِهِم　　اوّلئِکَ عُوَّادِی وَ لَيْسَ بِجُلَّاسِی

أهُشُّ اليمَ مَا أهُشُّ تَلَطُّفاً　　وَ فِی النَّفْسِ مَا فِيهَا مِنَ الْحُزْنِ وَ الْيَأْسِ

(همان)

(ترجمه: دوستان در گردش‌هایشان از کنارم می‌گذرند، آنها عیادت کنندگانند، هم نشینان من نیستند. با آنها از روی ملاطفت خوش‌رویی نشان می‌دهم، اما در درونم اندوه و یأسی است).

اندوه به گونه‌ای روح شاعر و در نتیجه آن، فضای شعر او را تسخیر نموده است که در پایان قصیده، با سر دادن ناله‌ای ترحم‌آمیز، محبوبه‌ی ناشناخته خود را خاطب قرار داده، از او می‌خواهد که وی را از این درد و رنج نجات دهد:

فَيَا مُنتَهَى حُبِّی إلی مُنتَهَی المُنَی　　وَنعمَةَ فِکْرِی فَوقَ شِقوَةِ إحسَاسِی

دَعَوتُک أسْتَشْفِی إلَيکَ فَوَافِنِی　　عَلَی غَيرِ عِلْمٍ مِنْکَ أنَّکَ لِی آسِی

(همان: ۲۶۹)

(ای پایان عشق و آرزوی من، ای اندیشه‌ی آمیخته به شقاوت احساس من. تو را خواندم تا مرا شفا دهی، پس در کنارم حاضر شو، با وجود این که نمی‌دانی که تو طبیب دل منی).

شیر در قصیده نیما، برخلاف مطران، حال و هوایی کاملاً تهاجمی دارد، او در دل شبی تاریک از بیشه بیرون آمده، رجزخوانان به دنبال طعمه می‌رود. در پس دیواری، حیواناتی

Archive of SID

www.SID.ir

چون خر و سگ می‌بیند که سیرند و می‌چرند و در ناز و نعمت‌اند، در حالی که شیری چون او گرسنه است. انگار گرسنگی و بی رزقی خود را ناشی از همت بلند خود می‌بیند که تقدیر اوست (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۶۵). شیر، سر انجام به این نتیجه می‌رسد که ماندن در انزوا، خواری و تاریکی سزاوار او نیست، عزم رفتن می‌کند و با خود می‌گوید:

چه جای است اینجا که دیوارش هست / همه سستی و لحن بیمارش هست؟ / چه می‌بینم این سان کزین زمزمه / ز روباه گویی رمه در رمه / خر اندر خر است. / صدای سگ است و صدای خروس، / بپاش از هم ای پرده‌ی آبنوس! / که در پیش شیری چه‌ها می‌چرند.
(یوشیج، ۱۳۸۹: ۳۹۲)

هر چند شیر در هر دو قصیده، از مردم و جامعه کناره‌گیری می‌کنند و به انزوا پناه می‌برند. اما انگیزه آن دو از این اقدام، بسیار متفاوت است، شیر نیما با کمال غرور، جنگل را ترک می‌کند، او در نهایت گرسنگی هم، حاضر نیست دست نیاز به سوی فرومایگان دراز کند و از آنها کمک بطلبد. وی چون آنان را شایسته معاشرت نمی‌بیند، به تنهایی روی نهاده است:

بخوابید این دم که آلام شیر / نه دارو پذیرد ز مشتی اسیر / فکندن هر آن که در بندگی است / مرا مایه‌ی ننگ و شرمندگی است. (همان: ۳۹۵)

درد بزرگ شیر نیما، آن است که در نظر او، حریفان لایق نبرد با وی نیستند. او مغرورانه اظهار می‌دارد که مردن بهتر از زندگی با فرومایگان است، زیرا در نگاه او، مبارزه با انسان‌های پست، کاری بس بیهوده موجب کسر شأن اوست. او افراد خوش‌گذران و بهره‌مند از رفاه را، به خران و روباهان تشبیه کرده، بی‌بهره بودن خود از رزق و روزی را، به خاطر همت بلند و عزت نفس خود می‌داند که از چاپلوسی و طلب رزق و روزی امتناع ورزیده. شیر از ریختن خون این جانوران چاپلوس و حیله‌گر دوری می‌کند، چون کشتن آنها را افتخاری برای خود نمی بیند (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۶۵):

بریزم اگر خونشان را به کین / بریزد اگر خونشان بر زمین / همان نیز باشم که خود بوده‌ام /

Archive of SID

www.SID.ir

به بیهوده چنگال آلوده‌ام. (همان: ۳۹۴)

در یک جمله، زبان حال شیر نیما که فضای قصیده را سرشار از هیبت و غرور ساخته است، بند زیر از شعر اوست که در بیان رنج خود، اشاره به سرنوشت مقدر خویش دارد:

جهان آفرین چون بسی سهم داد ظفر در سر پنجه‌ی من نهاد. (همان: ۳۹۴)

اما در مقابل، زبان حال شیر مطران که در جای جای ابیات قصیده او درد و رنج می‌پراکند، بیت زیر است که در آن از زخم‌های پنهان در قلب و جان خود سخن می‌گوید:

وَ کَمْ فِی فُؤَادِی مِنْ جِرَاحٍ ثَخِینَةٍ یُحَجِّبُهَا بُردَایَ عَنْ أَعْیُنِ النَّاسِ

(مطران، ۱۹۷۷: ۲۶۹)

(ترجمه: چه بسیار زخم کاری در جانم که لباس‌هایم آن را از چشم مردمان نهان ساخته است).

در هر دو قصیده، «شیر» نمادی برای بیان حالت روحی و اجتماعی خود شاعر است. مطران در قالب تشبیه بلیغ «أَنَا الأَسَدُ البَاکِی» خود را به شیری گریان تشبیه نموده، سپس با تأثیرپذیری از مکتب رمانتیک، و در قالب یک شعر غنایی آمیخته به حزن و اندوه، حال و هوای غمناک خود را وصف می‌کند، اما نیما، خود را به شیر تشبیه ننموده است، بلکه در بیانی استعاری و متأثر از مکتب واقع‌گرایی، دلتنگی‌های شیری گرسنه در جنگلی تاریک را توصیف نموده است. شیر در این دو قصیده، از مردم و جامعه فرار می‌کند و به انزوا و تنهایی پناه می‌برد. اما در یکی، مظهر قدرت و قوت و شجاعت است، دوری او از مردم، ناشی از غرور اوست که دیگران را لایق و هم شأن خود نمی‌داند، ولی در دیگری، فضا بسیار متفاوت است. شیری گریان که ضعف و عجز بر او غلبه نموده، به گوشه‌ی انزوا پناه برده است. نومیدی مطران، بر خلاف نیما، بیشتر جنبه فردی و درونی دارد.

۳. نتیجه

۱. هر دو شاعر و نیما بیشتر، «شیر» را به مفهومی نمادین به کار گرفته‌اند، اما یکی قصیده‌ای

Archive of SID

www.SID.ir

روایی، حماسی از آن خلق نموده، و دیگری، شعری غنایی، عاطفی از آن پدید آورده است. خیال شاعرانه سبب شده تا هر کدام از این دو، به اقتضای وضعیت روحی، شرائط اجتماعی و گرایش مکتبی خود، لباسی متناسب با حالت‌های درونی خویش بر تن شیر بی زبان بپوشانند. و هنر شاعری یعنی؛ همین خیال‌پردازی‌ها و تصویرسازی‌ها. اما در این میان، استفاده نمادینی که نیما برای بیان افکار حماسی‌اش از شیر نموده، نزدیک به واقعیّت شیر و کاملاً هنری و مناسب‌تر است؛ زیرا آن چه در قصیده «الأسد الباکی» آمده، بیان ویژگی‌های یک شیر نیست، بلکه وصف یک بره گریان و ناتوان است.

۲. تصویر متفاوت شیر در شعر نیما و مطران علاوه بر این که نشان دهنده روحیه متفاوت آن دو است، گویای تأثیر مکاتب ادبی رمانتیک و واقع‌گرایی بر شعر است که در شعر یکی از آندو شیر کارکردی اجتماعی پیدا کرده و در نزد دیگری، برخلاف شهرت شیر که در ادبیات همه ملت‌ها نماد شجاعت و غرّش است، به نمادی برای بیّان ضعف روحی شاعر تبدیل شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آژند، یعقوب (۱۳۶۳هـ.ش)؛ **ادبیات نوین ایران**، چاپ اوّل، تهران، امیرکبیر.

۲. بدوی، مصطفی (۱۳۸۶هـ.ش)؛ **مختارات من الشعر العربی الحدیث** (گزیده‌ای از شعر عربی معاصر)، ترجمه؛ غلامحسین یوسفی و یوسف بکار) تهران، سخن.

۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱هـ.ش)؛ **خانه‌ام ابری‌است (شعر نیمااز سنت تا تجدد)** چاپ دوم ،تهران، سروش.

۴. ثروتیان، بهروز (۱۳۷۵هـ.ش)؛ **اندیشه وهنر در شعر نیما**، چاپ اوّل، تهران، نگاه.

۵. حسین منصور، سعید (۱۹۷۷م)؛ **التجدید فی شعر مطران**، الطبعة الاوّلی، اسکندریه، الهیئة المصریة العامة للتألیف و النشر.

۶. جحا، میشال (۱۹۴۹م)؛ **خلیل مطران باکورة التجدید فی الشعر العربی الحدیث**، الطبعة الثانیة، حج الموسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.

۷. شریفیان و جعفری، مهدی و جهانگیر (۱۳۸۷هـ.ش)؛ **گردش سایه‌ها**، چاپ اوّل، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶هـ.ش)؛ **موسیقی شعر**،چاپ پنجم، نقش جهان.

۹. ..... (۱۳۵۹هـ.ش)؛ **ادوار شعر فارسی**، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، توس.

۱۰. شکیبا، پروین (۱۳۷۰هـ.ش)؛ چاپ اوّل، **شعر فارسی از آغاز تا امروز**، تهران: هیرمند.

۱۱. طاهباز، سیروس (۱۳۸۰هـ.ش)؛ **زندگی و شعر نیما یوشیج کماندار بزرگ کوهساران**، چاپ اوّل، تهران، ثالث.

۱۲. ..... (۱۳۶۸هـ.ش)؛ **درباره شعر و شاعری**، چاپ اوّل، تهران، دفترهای زمانه.

۱۳. طهرانی، فوزی (۱۹۸۹م)؛ **خلیل مطران شاعر الاقطار العربیة**، الطبعة الاوّلی، بیروت، دارالفکر العربی.

۱۴. الفاخوری، حنا (۱۳۸۰ هـ.ش)؛ **تاریخ الأدب العربی (الادب الحدیث)**، چاپ اوّل، تهران، توس.

۱۵. مختاری، محمد (۱۳۷۸هـ.ش)؛ **انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگری)**، چاپ دوم، تهران، توس.

۱۶. مطران، خلیل (۱۹۷۷م)؛ **دیوان مطران**، المجلد الثانی ، بیروت، دار مارون عبود.

۱۷. میرصادقی (ذوالقدر) میمنت (۱۳۷۳هـ.ش)؛ **واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن)**، چاپ اوّل، تهران، کتاب مهناز.

۱۸. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵هـ.ش)؛ **چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)**، چاپ سوم، تهران، جامی.

۱۹. یوشیج، نیما (۱۳۸۹هـ.ش)؛ **مجموعه اشعار نیما یوشیج** (روزنی به سوی طبیعت) چاپ اوّل، تهران، زرین.

Archive of SID

www.SID.ir

ب) مجله‌ها

۲۰. سلیمی، علی (۱۳۹۰هـ.ش)؛ تعهد انسانی و اجتماعی در شعر معاصر (مطالعه مورد پژوهانه: نیما یوشیج) مجموعه مقالات همایش کشوری افسانه، تهران، فرتاب.

Archive of SID

www.SID.ir

فصلية النّقد و الأدب المقارن (دراسات في اللّغة العربيّة و آدابها)
كليّة الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة رازي – كرمانشاه
السّنة الأولى، العدد ٢، صيف ١٣٩٠هـ.ش/ ١٤٣٢ هـ.ق/ ٢٠١١ م

مقارنة لرمز «الأسد» في شعر نيما يوشيج و خليل مطران*
(تأمّلات في رؤيتهما المختلفة)

الدّكتور علي سليمي
أستاذ مشارك في قسم اللّغة العربية و آدابها، بجامعة رازي– كرمانشاه
فاطمه سليمي
الماجستيرة في قسم اللّغة العربية و آدابها، بجامعة رازي

الملخّص
يعدّ نيما يوشيج و خليل مطران من روّاد التجديد في أدبين الفارسي و العربي. إنّ الفرق بين نفسية الشّاعرين يصطبغ الظّواهر الطّبيعية في شعر كلّ منهما بصبغة خاصة، فكل منهما يخلق في عالمه الخيالي رمزاً يتناسب مع مشاعره من الأسد، أسد ضعيف باک، أو أسد شجاع جريء، و الأسد عند نيما هو رمز للأحرار الّذين يعيشون في القيد و هو متأثّر بالمكتب الواقعي، بينما أنّ مطران يغير هذا الحيوان القوي الي حيوان عاجز باک يحمل معه دائماً حزناً رومانسياً. يخلق نيما بواسطة هذا الرمز شعراً روائياً ملحمياً لكنّ مطران يستخدمه لخلق شعر غنائي وجداني.

الكلمات الدّليلية: الشّعر الفارسي و العربي المعاصر، نيما يوشيج، خليل مطران، الأدب المقارن.

* تاريخ الوصول: ١٣٩٠/٣/١٢ تاريخ القبول: ١٣٩٠/٦/١٠
عنوان بريد الكاتب الإلكترونى: Alisalimi2004@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir